

رابرت وانوی، خروج به تبعید، سخنرانی ۶ الف

اعداد و تشبیه

دوم. د. ۱۲. د. تعداد و جایگاه مردان تعیین شد

بیباید به جایی که بحث را رها کردیم برگردیم. در جلسه قبل درباره ارقام سرشماری در فصل‌های اولیه کتاب مردان شماره‌گذاری شدند و جایگاه‌ها» II، D، 12، D، اعداد صحبت کردیم. طبق طرح کلی شما، اعداد رومی تعیین شد.» نمی‌خواهم دوباره به جزئیات آن بحث بپردازم. به یاد دارید که بر اساس آنچه از اندازه ارتش‌ها در آن زمان می‌دانیم و آنچه در مورد اندازه شهرها می‌دانیم - مثلاً اریحا 7 هکتار است - سوالاتی در مورد برخی از عبارات کتاب مقدس (مثلاً «هفت ملت قدرتمندتر از شما در سرزمین کنعان») مطرح شد. شما شروع به تعجب می‌کنید که آیا واقعاً زبانی را که استفاده شده است، فهمیده‌ایم، که نسخه‌های انگلیسی آن را «600000 مرد جنگجو» ترجمه می‌کنند، با جمعیتی بالغ بر 2 یا 3 میلیون نفر. من در پایان آن بحث گفتم: «فکر می‌کنم این مشکلی است که در دسته عبارت لاتین «چیزی که نمی‌توانید درباره آن صحبت کنید» قرار می‌گیرد.» چیزی در اینجا در حال رخ دادن است که به طور کامل درک نشده است.

فکر نمی‌کنم توجه شما را به پاراگرافی در صفحه ۴۱ از استناداتتان جلب کرده باشم، و فقط با ارجاع شما به آن، این بحث را به پایان می‌برم. این از مقدمه عهد عتیق آر.کی. هریسون است، جایی که در پایان بحث خود در مورد رویکردهای مختلف برای تفسیر ارقام سرشماری در کتاب اعداد، می‌گوید: «هیچ یک از این تلاش‌ها برای کاهش اعداد عهد عتیق نمی‌تواند به طور رضایت‌بخشی تمام داده‌های مربوطه را توضیح دهد به یاد دارید وقتی در مورد ترجمه الف به عنوان «رئیس» یا «گروه چادر» صحبت کردم - شما هنوز با جمع اعداد در انتها مشکل دارید. بنابراین برای هر راه حل پیشنهادی فعلی دشوار است که به طور رضایت‌بخشی با تمام داده‌ها برخورد کند. «بنابراین، پیشنهادات ارائه شده را نمی‌توان به عنوان یک‌دست و متعادل برای تفسیر در نظر گرفت. اگر شواهد دیگر از منابع خاور نزدیک در مورد اعداد به طور کلی در این اقدام ارزشی داشته باشد، به این معنی است که تأیید عددی عهد عتیق بر اساس واقعیتی استوار خواهد بود که برای گذشتگان کاملاً آشنا بوده اما برای محققان مدرن ناشناخته است.» به عبارت دیگر، چیزی در آنجا در حال وقوع است که ما کاملاً آن را درک نمی‌کنیم. من این موضوع را رها می‌کنم. اگر علاقه‌مند هستید، می‌توانید به برخی از منابع موجود در کتابشناسی خود نگاهی بیندازید - بحث‌های زیادی در آنجا وجود دارد که باید بیشتر به آنها بپردازیم. قبل از ادامه بحث، سوالی در این مورد دارید؟

بسیار خوب، ج. زیر 12 ج. لاویان شمارگذاری شده‌اند و وظایف آنها تعیین شده است - اعداد 3: 1-49: 12. این است: «لاویان شمارگذاری شده‌اند و وظایف آنها تعیین شده است: اعداد 3: 1-49: 4.» اگر به فصل 3 اعداد مراجعه کنید، متوجه خواهید شد که در ابتدای آیه 1 و در ادامه آن در مورد لاویان صحبت می‌شود. به آیات 5 مراجعه کنید: «خداوند به موسی فرمود: قبیله لاوی را بیاور و آنها را نزد هارون کاهن حاضر کن تا به او کمک کنند. آنها [لاویان] باید با انجام کارهای خیمه، وظایفی را برای او و برای کل جامعه در خیمه اجتماع انجام دهند.» آنها باید از تمام اثاثیه خیمه اجتماع مراقبت کنند و با انجام کارهای خیمه، وظایف بنی‌اسرائیل را انجام دهند.

بنابراین، به لاویان وظیفه مراقبت از خیمه عبادت داده شده است و با انجام این کار، آنها به جای نخست‌زاده همه خانواده‌های بنی‌اسرائیل قرار می‌گیرند. در آیه ۱۲ توجه کنید که خداوند فرمود: «من لاویان را از میان بنی‌اسرائیل به جای نخست‌زاده‌های نر هر زن بنی‌اسرائیلی گرفته‌ام. لاویان از من هستند، زیرا همه نخست‌زاده‌ها از من هستند.» حال به یاد داشته باشید که ما در مورد قبیله لاوی که در زمان حادثه گوساله طلایی در کنار موسی ایستادند صحبت کردیم. آنها به نوعی برای انجام این کار برکت یافتند. این ممکن است روشی باشد که این باید تفسیر شود. در پیدایش، آنها در نعمت‌های یعقوب نفرین شدند، زمانی که میراث قبیله‌ای به آنها داده نشد، اما اکنون این وظیفه مهم در اسرائیل به آنها داده شده است. اما از آنجا که آنها می‌توانند به جای هر یک از نخست‌زاده‌های خانواده‌های بنی‌اسرائیل قرار گیرند، آنها نیز باید شمارش می‌شدند و این همان چیزی است که در این فصل دنبال می‌شود و خیلی سریع به مشکل سرشماری برمی‌گردید. آیه ۱۴ می‌گوید: «خداوند در صحرای سینا به موسی فرمود: لاویان را بر حسب قبیله و خاندانشان بشمار. هر مرد یک ماهه یا بیشتر را بشمار.» این کار انجام شد و در آیه ۳۹ می‌بینید که «تعداد کل لاویانی که به فرمان خداوند توسط موسی و هارون بر حسب قبیله‌هایشان شمرده شدند، از جمله هر مرد یک ماهه یا بیشتر، ۲۲۰۰۰ نفر بود»

«حالا به نقل قول‌هایتان در صفحه ۴۴، زیر عنوان جی. جی. دیویس نگاه کنید. او در کتابش *عددشناسی کتاب مقدس*»، در مورد این عدد در رابطه با نخست‌زاده اظهار نظر می‌کند. او در واقع در حال اظهار نظر در مورد آیات ۴۰ تا ۴۹ از اعداد ۳ است، زیرا اگر از ۲۲۰۰۰ لاوی فراتر بروید، آیه ۴۳ می‌گوید: «تعداد کل نخست‌زاده‌های نر یک ماهه یا بیشتر، که به نام فهرست شده‌اند، ۲۲۲۷۳ نفر بود.» به عبارت دیگر، ۲۷۳ نخست‌زاده نر بیشتر از لاویان وجود داشت! بنابراین باید برای آن غرامت پرداخت می‌شد، و در آیه می‌خوانید که برای باز خرید ۲۷۳ نخست‌زاده اسرائیلی که از تعداد لاویان بیشتر بودند، برای هر کدام پنج ۴۶ شیکل جمع‌آوری می‌شد. بنابراین، همه چیز به این شکل متعادل می‌شود. اما بیایید به نظر دیویس در مورد نخست‌زاده در میان قبایل برگردیم. «یکی از پیچیده‌ترین مسائلی که در کتاب اعداد با آن مواجه می‌شویم، تعداد کل نخست‌زادگان در میان قبایل است. طبق سرشماری انجام شده برای رستگاری، تعداد کل نخست‌زادگان مذکر قبایل تنها ۲۲۲۷۳ نفر بود.» این آیات ۴۲ و ۴۳ است. «اگر جمعیت ملت بیش از یک میلیون نفر باشد، که احتمالاً همینطور خواهد بود - اگر ۶۰۳۵۵۰ مرد ۲۰ ساله و بالاتر وجود داشته باشد - آنگاه آنچه در ۲۲۲۷۳ عمل

می‌کند، نشان دهنده مجموع کل نخست‌زادگان ملت است و برای ۴۰ یا ۵۰ مرد فقط یک نخست‌زاده وجود خواهد داشت.» بنابراین می‌بینید که در اینجا به مشکل دیگری برمی‌خورید: این یک خانواده نسبتاً بزرگ است. «این نشان می‌دهد که هر پدر یک خانواده باید ۳۹ تا ۴۴ پسر داشته باشد یا هنوز داشته باشد، در مورد دختران صحبت نمی‌کنیم.» به طور کلی نسبت نخست‌زادگان در جمعیت ۱ به ۴ است

حال، دیویس در پاراگراف بعدی از سی. اف. کیل و فرانتس دلیتزش در آن مجموعه تفسیرهای کلاسیک قدیمی درباره عهد عتیق نام می‌برد. آنها با این استدلال که این تعداد نخست‌زادگان فقط نشان‌دهنده تعداد کسانی است که در فاصله ۱۳ ماه یا بین خروج و زمان ابلاغ شریعت متولد شده‌اند، به این مشکل می‌پردازند. بر اساس آمار فوق، به نظر می‌رسد که حدود ۱۹۰۰۰ نخست‌زاده در یک سال وجود داشته است، بنابراین اعداد با احتمالات وضعیت تاریخی مطابقت دارند. حال، این یک پیشنهاد جالب است؛ اما به نظر من مشکل این است که اگر به آیه در متن برگردید، چه می‌گوید؟ می‌گوید تعداد کل نخست‌زادگان در یک ماهه یا بیشتر کمتر از ۲۲۲۷۳ است ۴۳ نمی‌گوید «نخست‌زادگان در متولد شده در ۱۲ تا ۱۳ ماه گذشته». می‌گوید تعداد کل نخست‌زادگان در میان بنی اسرائیل. بنابراین دوباره فکر می‌کنم چیزی در مورد این اعداد وجود دارد که ما به طور کامل آن را درک نمی‌کنیم، تا جایی که به نحوه کنار هم قرار گرفتن آنها و زبانی که استفاده می‌شود مربوط می‌شود. بنابراین من فقط این را در آن نکته بزرگ قرار می‌دهم. من معتقدم که ما اطلاعات کافی نداریم. فکر نمی‌کنم این شما را به این نتیجه برساند که متن قابل اعتماد نیست؛ من فکر می‌کنم متن قابل اعتماد است، فقط به طور کامل درک نشده است. سوالی دارید؟

بیا بید به برویم. این «قانون حسادت: اعداد ۵: ۱۱-۳۱» است. د. قانون حسادت - اعداد ۵: ۱۱-۳۱. عنوان «قانون حسادت» برای این بخش واقعاً از آیه ۲۹، در انتهای بخش، پس از توصیف روش مقابله با نوع خاصی از مشکل، گرفته شده است. در آیه ۲۹ می‌خوانید: «این قانون حسادت است» و در ادامه می‌گوید: «وقتی زنی در حالی که با شوهرش ازدواج کرده است، گمراه شود و خود را نجس سازد، یا وقتی مردی به دلیل سوءظن به همسرش دچار حسادت شود، کاهن باید مفاد این قانون را اجرا کند.» اگر به آیه ۱۴ برگردید، توضیحی از آنچه که به آن مربوط می‌شود، دریافت خواهید کرد. بگذارید از آیه ۱۱ شروع به خواندن کنم. «آنگاه خداوند به موسی فرمود: با بنی اسرائیل سخن بگو و به ایشان بگو: اگر همسر مردی گمراه شود و با مرد دیگری بخوابد و این از شوهرش پنهان باشد و ناپاکی او آشکار نباشد (زیرا هیچ شهادی علیه او وجود ندارد و او در حین ارتکاب جرم دستگیر نشده است)» و سپس می‌بینید که آیه ۱۴ این موضوع را شرح می‌دهد: «و اگر احساسات حسادت بر شوهرش غلبه کند و به همسرش سوءظن پیدا کند و او ناپاکی کند، یا اگر مرد حسادت کند و به او سوءظن پیدا کند، هر چند که او ناپاکی نباشد»، آنگاه او باید کارهای خاصی انجام دهد و این قانون حسادت است

این روشی را که باید در چنین مواردی دنبال شود، ارائه می‌دهد. این موردی است که هیچ مدرکی وجود

ندارد و دو احتمال وجود دارد: زنی علیه شوهرش گناه کرده است، مرد حسادت می‌کند اما مدرکی ندارد، اما زن گناهکار است؛ یا مردی که مردی به همسرش مظنون است که گناه کرده است و باز هم مدرکی وجود ندارد، اما زن بی‌گناه است. بنابراین، موردی است که هیچ مدرکی وجود ندارد، اما شوهر مشکوک است. در چنین موردی روشی در اینجا شرح داده شده است که باید دنبال شود. این روش برای رسیدگی به خود جرم ادعایی نیست. قبلاً مجازات اعدام برای زنا برای مردان و زنان وجود داشت. اما این روش برای رسیدگی به بی‌گناهی یا گناهکاری زن است تا حسادت بی‌اساس از بین برود. همچنین قرار بود با روش افشاگری، مانعی برای بی‌وفایی باشد

حالا، روال کار چیست؟ آیه ۱۵ می‌گوید اگر چنین موردی پیش بیاید، شوهر باید همسرش را نزد کاهن ببرد: «همچنین باید از طرف او یک دهم ایفه آرد جو هدیه بگیرد. نباید روغن یا بخور روی آن بریزد، زیرا این یک هدیه غله برای حسادت است، یک هدیه یادآوری برای جلب توجه به گناه.» بنابراین، در آیه ۱۵ باید یک هدیه آورده شود. سپس در آیات ۱۶ تا ۱۸، کاهن زن را در مقابل خداوند قرار می‌دهد و هدیه را در دست او می‌گذارد. آیه ۱۶ می‌گوید: «کاهن او را می‌آورد و او را در مقابل خداوند می‌ایستاند. سپس مقداری آب مقدس را در یک کوزه سفالی می‌ریزد و مقداری گرد از کف خیمه را در آب می‌ریزد. پس از اینکه کاهن زن را در مقابل خداوند قرار داد، موهای او را باز می‌کند و هدیه یادآوری، هدیه غله برای حسادت، را در دستان او می‌گذارد، در حالی که خودش آب تلخی را که باعث نفرین می‌شود، در دست دارد»

بنابراین او زن را در مقابل خداوند قرار می‌دهد، هدیه را در دست او می‌گذارد و سپس در آیات ۱۹ تا ۲۲ زن سوگندی یاد می‌کند که خداوند از آن برای برکت یا نفرین او بر اساس بی‌گناهی یا گناهش استفاده می‌کند، آیه ۱۹: «سپس کاهن زن را سوگند می‌دهد و به او می‌گوید: اگر مرد دیگری با تو نخواهی باشد و تو در حین ازدواج با شوهرت گمراه و ناپاک نشده باشی، باشد که این آب تلخ که نفرین می‌آورد به تو آسیبی نرساند. اما اگر در حین ازدواج با شوهرت گمراه شده باشی و با خوابیدن با مردی غیر از شوهرت خود را نجس کرده باشی - در اینجا کاهن کسی را تحت این نفرین سوگند قرار می‌دهد - باشد که خداوند قوم تو را بخواند تا وقتی که او باعث می‌شود ران تو تحلیل برود و شکم تو متورم شود، تو را نفرین و محکوم کنند. باشد که این آب که نفرین می‌آورد وارد بدن تو شود تا شکم تو متورم و ران تو فرسوده شود.» حال آن آب، آبی است که با گرد و غبار کف خیمه مخلوط شده است.

بنابراین، زن این مخلوط خاک و آب را می‌نوشد و نتیجه همانطور که شرح داده شده خواهد بود. اگر او بی‌گناه بود هیچ اتفاقی نمی‌افتاد، اگر گناهکار بود ران او تحلیل می‌رفت و شکمش متورم می‌شد. فکر نمی‌کنم دلیلی وجود داشته باشد که نتیجه بگیریم مخلوطی از خاک و آب، مانند آنچه در اینجا شرح داده شده است، چنین نتیجه‌ای را صرفاً به صورت طبیعی به همراه داشته باشد. این صرفاً یک اثر فیزیکی نیست. این شامل مداخله‌ای از سوی خداست که این روش را برای هدف مشخص شده - تعیین بی‌گناهی یا گناهکاری زن - مجاز دانسته است

حال با این اوصاف، این روش تا حدی - نه کاملاً، اما تا حدی - شبیه به چیزی است که محاکمه از طریق آزمایش به عنوان "محاکمه از طریق آزمایش" شناخته می‌شود. نمی‌دانم آیا تا به حال اصطلاح توصیفی "محاکمه از طریق آزمایش" را شنیده‌اید یا خیر. محاکمه از طریق آزمایش سابقه طولانی در میان بسیاری از مردم در طول مدت زمان طولانی دارد. اگر به قانون حمورابی (حدود ۱۷۰۰ سال قبل از میلاد) مراجعه کنید، قانون ۱۳۲ می‌گوید: اگر انگشت اتهام به سمت همسر یک شهروند به خاطر مرد دیگری نشانه گرفته شود، اما او در حال رابطه جنسی با مرد دیگری دستگیر نشده باشد» - به عبارت دیگر، باز هم بدون هیچ مدرکی - «به خاطر شوهرش باید خود را به رودخانه بیندازد.» البته این نظریه این بود که اگر او گناهکار باشد، غرق می‌شود. اگر بی‌گناه باشد زنده می‌ماند. این «محاکمه از طریق آزمایش» است. دایره‌المعارف می‌گوید: «محاکمه از طریق آزمایش، اثبات قانونی با مداخله الهی است. در مواردی که شواهد عادی وجود ندارد.» اگر به تاریخچه این موضوع نگاه کنید متوجه خواهید شد که اغلب آزمایش‌ها از طریق آب یا آتش انجام می‌شود. گاهی اوقات مردم ملزم بودند که روی زغال‌های داغ آتش راه بروند و سپس شدت سوختگی‌ها در طول یک دوره زمانی بررسی می‌شد. اگر سوختگی شدید بود، نشان دهنده گناهکار بودن بود؛ اگر نبود، نشان دهنده بی‌گناهی بود. می‌توان از فرد خواست که دستش را در شعله قرار دهد و با انجام آزمایشی مشابه، گناهکار یا بی‌گناه بودن او ارزیابی شود.

اغلب این روش با محاکمه از طریق آزمایش مقایسه شده است که در قرون وسطی در اروپا رایج بود. این روش در انگلستان قبل از سیستم هیئت منصفه رایج بود. اما فکر می‌کنم یک تفاوت مهم وجود دارد. من گفتم که تا حدودی شبیه محاکمه از طریق آزمایش است، اما توجه داشته باشید که یک تفاوت وجود دارد. در محاکمه از طریق آزمایش به روشی که معمولاً انجام می‌شود، فرض بر گناهکار بودن است مگر اینکه بی‌گناهی ثابت شود. به عبارت دیگر، اگر روی زغال سنگ راه بروید، احتمالاً خواهید سوخت. بنابراین، معمولاً در آزمایش فرض بر گناهکار بودن است مگر اینکه بی‌گناهی فرد ثابت شود، یعنی مگر اینکه فرد از آتش یا آب نجات یابد. اما در اینجا این آیین واقعاً برعکس است. فرض بر بی‌گناهی است مگر اینکه گناهکار بودن فرد ثابت شود. خطر در اینجا تهدید کننده زندگی یا چیزی نیست که انتظار داشته باشید باعث آسیب شود، فقط نوشیدن آب مخلوط با گرد و غبار است. اگر ران بپوسد یا شکم پس از مدتی متورم شود، فرض بر گناهکار بودن شما است. بنابراین فکر می‌کنم این یک تمایز مهم است.

به نظر می‌رسد که خداوند دستور داده است که این رویه در چنین مکانی، در یک زمینه اجتماعی که زنان عموماً در آن در موقعیت نامساعدی قرار داشتند، رعایت شود. این حکم واقعاً از بسیاری جهات به نفع زن است. شوهر مشکوک را مجبور می‌کند تا ادعای خود را ثابت کند یا از اتهامات و سوءظن دست بردارد، و اینطور برداشت می‌شود که او نمی‌تواند این کار را انجام دهد.

بسیار خوب، بیایید به ه. «قانون نذیره: اعداد ۶: ۱-۲۱» برویم. عنوان این را ه. قانون نذیره - اعداد ۶: ۱-۲۱

در آیه ۱۳ و آیه ۲۱ خواهید یافت. در آیه ۱۳ از اعداد ۶ متوجه می‌شوید: «این قانون نذیره است» و در آیه ۲۱، «این قانون نذیره است». هدف از قانون نذیره چه بود؟ قانون نذیره نوعی تقدیس ویژه برای خداوند را برای کسی، چه مرد و چه زن، که از کاهنان نبود، فراهم می‌کرد و به آنها این امکان را می‌داد که خود را برای مدت محدودی به خداوند اختصاص دهند. این چیزی بود که اجباری نبود، بلکه داوطلبانه بود. نوعی رهبانیت یا ریاضت نبود. این امر به زندگی نسبتاً عادی در جامعه با چند شرط یا استثنا اجازه می‌داد. بنابراین، در آیه اول اعداد ۶ می‌خوانید خداوند به موسی فرمود: با بنی‌اسرائیل صحبت کن و به آنها بگو: اگر مرد یا زنی بخواهد نذر خاصی، نذر «جدایی برای خداوند به عنوان نذیره، انجام دهد، باید کارهای خاصی انجام دهد.» می‌توانم بگویم که کلمه «نذیره» می‌آید که به معنای «تقدیم کردن یا جدا کردن» است. بنابراین، با معنای ریشه‌ای آن کلمه (*nzr*) از ریشه *نظر* بازی می‌شود - این یک نذر جدایی خاص برای خداوند است.

سه کاری که نذیره نباید انجام می‌داد، کارهایی بودند که به خودی خود اشتباه نبودند، بلکه چیزهایی بودند که این دوره خاص تقدیس به خداوند را مشخص می‌کردند. اولین مورد، آیات ۳ و ۴، پرهیز از هر چیزی بود که از تاک انگور به دست می‌آید. «او باید از شراب و سایر نوشیدنی‌های تخمیر شده پرهیز کند و نباید سرکه‌ای که از شراب یا از هیچ نوشیدنی تخمیر شده دیگری درست شده است را بنوشد. او نباید آب انگور بنوشد و انگور یا کشمش بخورد. تا زمانی که نذیره است، نباید هیچ چیزی که از تاک انگور به دست می‌آید، حتی دانه یا پوست آن را بخورد.»

دومین کار این بود که به عنوان نمادی از وقف خود به خداوند، موهایش را بلند بگذارد. آیه ۵ می‌گوید در تمام مدت نذر جدایی‌اش، نباید تیغی بر سر او کشیده شود. او باید تا پایان دوره جدایی‌اش با خداوند مقدس «باشد؛ باید موهای سرش را بلند بگذارد.»

و سوم، آیات ۶ و ۷، او نباید با هیچ جسدی تماس پیدا می‌کرد. «در تمام مدت جدایی از خداوند، او نباید به جسد مرده نزدیک شود. حتی اگر پدر یا مادر یا برادر یا خواهر خودش بمیرد، نباید به خاطر آنها خود را نجس کند، زیرا نماد جدایی او از خدا بر سر اوست.» بنابراین این سه کاری است که نذیره باید انجام می‌داد. در پایان نذر، باید قربانی‌های مختلفی تقدیم می‌شد، سر تراشیده می‌شد و موها بر روی قربانگاه سوزانده می‌شد و دوره آن نذر به پایان می‌رسید. بنابراین این قانون نذیره است.

شاید فقط اینجا نظر بدهم؛ اگر به تاریخ کلیسای مسیحی نگاه کنید، احتمالاً می‌دانید که در کلیسای کاتولیک، رومی سنت دیرینه‌ای وجود دارد که مردم را ملزم به نذر کردن می‌کند، و به ویژه برای مقام کشیشی، نذر مجرد فقر، پاکدامنی و اطاعت، و انجام این کار در تمام طول زندگی. این سیستم منجر به مشکلات زیادی شده است. به ویژه در مورد سیستم رهبانیت، که فکر می‌کنم هیچ پشتوانه کتاب مقدسی برای آن وجود ندارد. مجرد حالت مقدس‌تری نسبت به ازدواج نیست، و کنارگیری از روابط اجتماعی عادی، مشارکت و حضور در جامعه و اجتماع، چیزی نیست که برای رشد معنوی در دین واقعی مفیدتر از مشارکت در جامعه باشد. بنابراین، جالب است

که در این نذر خاص، فرد می‌تواند آن را بپذیرد و داوطلبانه و موقت است. این چیزی نیست که برای یک عمر تحمیل شود، مگر در موارد خاص مانند سامسون و ساموئل. این چیزی نیست که کاملاً یک عمر را درگیر کند و چیزی نیست که آنها را کاملاً از زندگی عادی در جامعه دور کند.

مطمئن نیستیم که بگوید فسخ نذر چقدر طول می‌کشد یا نه. به نظر نمی‌رسد که فسخ آن اینقدر طول بکشد، بنابراین شاید یک نفر بتواند. فکر می‌کنم بعداً در یهودیت تلاشی برای مشخص کردن طول مدت آن وجود داشته است - مثلاً یک ماه یا شش هفته یا دو ماه یا چیزی شبیه به آن - اما در خود شریعت مشخص نشده است.

اما بیایید به بخش و. برویم. فقط می‌خواهم چند نکته و. تقدیم سروران در مراسم تقدیم قربانگاه - اعداد ۷: ۱-۸۹ کوتاه در اینجا بیان کنم. و. «پیشکش سروران در مراسم تقدیم قربانگاه: اعداد ۷: ۱-۸۹» است. فقط می‌توانم اشاره کنم که این طولانی‌ترین فصل در اسفار پنجگانه عهد عتیق است. چند آیه دارد؟ ۸۹ آیه. حالا اگر نگاهی به آن بیندازید، آن را بسیار تکراری خواهید یافت. این بخش، تقدیمی را که توسط نماینده هر یک از قبایل در این مناسبت تقدیم قربانگاه برای خیمه آورده می‌شود، توصیف می‌کند. برای مثال، به آیه ۲۴ نگاه کنید: «در روز سوم الیاب پسر حیلون، رهبر قوم زبولون، قربانی خود را آورد.» بنابراین نماینده قبیله زبولون قربانی‌ای می‌آورد سپس در آیات ۲۵ تا ۲۹، این قربانی شرح داده شده است. «قربانی او یک بشقاب نقره‌ای به وزن صد و سی مثقال و یک کاسه نقره‌ای برای پاشیدن آب به وزن هفتاد مثقال، هر دو مطابق مثقال مقدس، هر کدام پر از آرد، مرغوب مخلوط با روغن به عنوان هدیه غله؛ یک ظرف طلایی به وزن ده مثقال، پر از بخور؛ یک گاو نر جوان یک قوچ و یک بره نر یک ساله، برای قربانی سوختنی؛ یک بز نر برای قربانی گناه؛ و دو گاو نر، پنج قوچ، پنج «بز نر و پنج بره نر یک ساله، برای قربانی رفاقت. این قربانی الیاب پسر حیلون بود».

حالا اگر به هر یک از پیشکش‌های نمایندگان قبیله‌ی دیگر نگاه کنید، همه یکسان هستند. بنابراین این فصل بسیار تکراری می‌شود و ممکن است پرسید: «نکته چیست؟» به نظر من، چیزی که به ما می‌گوید این است که خدا به هر یک از قوم خود و پیشکش‌هایشان علاقه‌مند است، حتی اگر آن پیشکش‌ها اساساً یکسان باشند. خدا شخصاً به هر شخص و هر یک از این قبایل و آنچه می‌آورند علاقه‌مند است. بنابراین، پیشکش پشت پیشکش پشت پیشکش ثبت شده است.

بیایید به ز. «دومین پسخ پس از ترک مصر: اعداد ز. دومین پسخ پس از ترک مصر -- اعداد ۹: ۱-۱۴ برویم. در آیه ۱ از فصل ۹، زمانی برای این کار تعیین شده است: «خداوند در صحرای سینا، در ماه «۱-۱۴: ۹: اول سال دوم پس از خروج آنها از مصر، با موسی سخن گفت. او گفت: «بنی‌اسرائیل عید فصیح را در زمان مقرر جشن بگیرند. آن را در غروب چهاردهمین روز این ماه جشن بگیرید.» حال به آن زمان توجه کنید: ماه اول سال دوم. به اعداد ۱: ۱ برگردید. اعداد ۱: ۱ می‌گوید: «خداوند در روز اول ماه دوم سال دوم با موسی سخن گفت.» در

روز اول ماه دوم سال دوم است، اما در ۹:۱، ماه اول سال دوم است. بنابراین این در واقع قبل از ۱:۱، دستورالعمل‌های فصل اول در مورد سرشماری است.

اما اتفاقی که در این زمان می‌افتد این است که آنها این کار را در ماه اول سال دوم انجام دادند، اما شما در آیه ۶ موارد زیر را می‌خوانید: «بعضی از آنها نتوانستند در آن روز عید فصح را جشن بگیرند زیرا به دلیل وجود جسد، از نظر شرعی نجس شده بودند. بنابراین نزد موسی و هارون آمدند و به موسی گفتند: «ما به دلیل وجود جسد نجس شده‌ایم، اما چرا باید از تقدیم قربانی خداوند به همراه سایر بنی‌اسرائیل در زمان مقرر باز داشته شویم؟» به عبارت دیگر، آنها موظف به برگزاری عید فصح هستند، اما از نظر شرعی نجس هستند، بنابراین نمی‌توانند عید فصح را برگزار کنند. در اینجا با مشکل اخلاق متناقض مواجه هستید. همه بنی‌اسرائیل باید عید فصح را برگزار می‌کردند، در غیر این صورت از قوم خدا جدا می‌شدند. به آیه ۱۳ بروید: «اگر مردی که از نظر شرعی نجس است و در سفر نیست، از برگزاری عید فصح خودداری کند، آن مرد باید از قوم خود جدا شود زیرا در زمان مقرر قربانی خداوند را تقدیم نکرده است، آن مرد عواقب گناه خود را متحمل خواهد شد.» اما اگر به شریعت موسی در لاویان برگردیم، هر کسی که جسد مرده‌ای را لمس می‌کرد، نجس بود و از برگزاری عید فصح منع می‌شد. پس در چنین مواردی چه باید کرد؟ قرار است آن را رعایت کنید، اما نمی‌توانید چون نجس هستید

:این افراد نزد موسی می‌آیند و می‌گویند: «چه کار کنیم؟» و موسی نمی‌داند. در آیه ۸، موسی می‌گوید: صبر کن تا بفهمم خداوند در مورد تو چه دستوری می‌دهد!» سپس در آیه ۹ آنچه خداوند به موسی می‌گوید را می‌خوانید. او می‌گوید: «به بنی‌اسرائیل بگو که اگر کسی از شما یا فرزندان آن به دلیل جسد مرده یا در سفر ناپاک شود، همچنان می‌تواند عید فصح خداوند را جشن بگیرد. آنها باید آن را در روز چهاردهم، در ماه دوم، جشن بگیرند.» به عبارت دیگر، یک تاریخ بعدی به عنوان جایگزین ارائه شده است. فکر می‌کنم در این مورد نکته مهمی در رابطه با ماهیت قانون مدنی و تشریفاتی می‌بینید. فکر نمی‌کنم این قانون قرار بوده به شکلی محدود و قانونی درک شود؛ یعنی چیزی کاملاً ثابت و تغییرناپذیر نیست.

حالا فکر می‌کنم آنچه عیسی در مرقس ۲:۲۷ گفت، به همین نکته می‌رسد. عیسی گفت: «سبب برای انسان مقرر شده است، نه انسان برای سبب.» این قانون توسط خدا برای منفعت بشر داده شده است؛ برعکس آن نیست. کاری که خداوند در اینجا انجام می‌دهد، فراهم کردن راهی برای حفظ بهترین هر دو این الزامات است: شما باید عید فصح را رعایت کنید، نباید وقتی ناپاک هستید به آنجا بروید، بدون اینکه واقعاً هیچ یک را به خطر بیندازید. اما برای استثنائات و اختلافات نیز تمهیداتی در نظر گرفته شده است. بنابراین، یک عید فصح دوم می‌تواند یک ماه پس از عید فصح معمولی برگزار شود تا افرادی که به دلیل ناپاک بودن یا دور بودن از سفر نتوانستند در عید فصح اول شرکت کنند، در آن شرکت کنند.

ح. تدبیر الهی برای هدایت و راهنمایی، اسرائیل اکنون باید سینا را در سفر خود به سمت سرزمین کنعان ترک

ح. زیر ۱۲ سال: «تدبیر الهی برای هدایت و راهنمایی، اسرائیل اکنون باید سینا را در سفر خود به سمت . کند سرزمین کنعان ترک کند.» دو تدبیر در نظر گرفته شده است: در اعداد ۹:۱۵-۲۳ ستون ابر و آتش را دارید. در اعداد ۹:۱۵ می‌خوانید: «در روزی که خیمه برپا شد، خیمه شهادت برپا شد و ابر آن را از شامگاه تا صبح پوشاند ابر بالای خیمه مانند آتش به نظر می‌رسید و همچنان به همین شکل بود. ابر آن را پوشاند و شب‌ها مانند آتش به نظر می‌رسید. هرگاه ابر از خیمه بلند می‌شد، بنی اسرائیل حرکت می‌کردند. هرگاه ابر ساکن می‌شد، بنی اسرائیل اردو می‌زدند. به فرمان خداوند، بنی اسرائیل حرکت می‌کردند و به فرمان او اردو می‌زدند. تا زمانی که ابر بالای خیمه می‌ماند، در اردو می‌ماندند.» بنابراین، بقیه آن توضیح می‌دهد که چگونه این امر برای هدایت بنی اسرائیل در سفرشان لازم بود. تدبیر دوم در اعداد ۱۰:۱-۱۰ آمده است و آن تدبیر تهیه شیپورهای نقره‌ای برای هماهنگی حرکات قبایل است. خداوند فرمود: «دو شیپور از نقره‌ی چکش‌کاری شده بسازید و از آنها برای فراخواندن مردم و حرکت اردو استفاده کنید. وقتی هر دو نواخته شوند، تمام جامعه گرد هم می‌آیند» و غیره. بنابراین، این دو شرط برای هدایت مردم هنگام حرکت هستند.

را در طرح کلی شما برای بحث g. و f.، e. من قصد دارم بخش‌های . صرف نظر می‌کنم g و ef از واقعه‌ی «F. از سینا تا دشت‌های موآب: اعداد ۱۰-۲۲» است. e. کلاسی‌مان نادیده بگیرم. متوجه خواهید شد که بلعام: اعداد ۲۲-۲۵» است. در آنجا بالاق، پادشاه موآب، بلعام، یک پیشگوی بت‌پرست، را استخدام کرد تا بنی اسرائیل را نفرین کند. اما او در نهایت به جای نفرین کردن بنی اسرائیل، آنها را برکت داد. می‌خواهم چند نکته بحث کنم. z یا g یا f.، e. در مورد آن بگویم، بنابراین در یک دقیقه به آن برمی‌گردم. من قصد ندارم در مورد آمادگی‌ها برای ورود به کنعان: اعداد ۲۶-۳۶» است که در آن بحث سرشماری جدید و برخی چیزها درست در «پایان آن دوره سرگردانی در بیابان مطرح شده است.

می‌خواستم چند نظر در مورد پیشگویی‌های بلعام بدهم. می‌خواهم این . و. پیشگویی‌های بلعام و پادشاهی الهی کار را در ارتباط با یک چیز خاص که در آن پیشگویی‌ها آمده است انجام دهم، و آن اشاره به ظهور پادشاهی در اسرائیل است. به آنچه بلعام در اعداد ۲۱:۲۳ می‌گوید توجه کنید: «هیچ بدبختی در یعقوب دیده نمی‌شود، هیچ بدبختی در اسرائیل مشاهده نمی‌شود. یهوه خدای آنها با آنهاست، فریاد پادشاه در میان آنهاست.» حال، می‌توانید بحث کنید که «فریاد پادشاه» در آنجا به چه چیزی اشاره دارد. آیا خود پادشاه خداست - «یهوه خدای آنها با آنهاست، فریاد پادشاه» - آیا این فریاد به رسمیت شناختن یهوه به عنوان پادشاه الهی است، یا این یک پادشاه انسانی است؟

به اعداد ۱۷:۲۴ نگاه کنید، جایی که بلعام در چهارمین پیشگویی خود می‌گوید: «او را می‌بینم اما نه». اکنون، او را می‌بینم اما نه نزدیک، ستاره‌ای از یعقوب بیرون خواهد آمد، عصایی از اسرائیل بیرون خواهد آمد اکنون عصا نمادی از سلطنت است. «او پیشانی موآب و تمام مجموعه‌های همه پسران شیت را خواهد شکست، ادوم

فتح خواهد شد. سعیر، دشمن او، فتح خواهد شد، اما اسرائیل قوی خواهد شد. حاکمی از یعقوب خواهد آمد و بازماندگان شهر را نابود خواهد کرد.» فکر می‌کنم در آیات ۱۷-۱۹ شما یک جمله پیشگویانه نبوی دارید که در زمان داوود تحقق می‌یابد. داوود عصایی بود که از اسرائیل برخاست، داوود موآب و ادوم را در هم کوبید. به دوم سموئیل ۸ نگاه کنید - تمام فتوحات داوود را فهرست می‌کند و در میان آنها موآب و ادوم نیز وجود دارند. چیزی که فقط می‌خواهم توجه شما را به آن جلب کنم این است که پادشاهی از قبل در پیشگویی بلعام پیش‌بینی شده است وقتی به اول و دوم سموئیل می‌رسیم، شاهد ظهور پادشاهی در اسرائیل خواهیم بود. پادشاهی در اسرائیل بدون هیچ اشاره‌ای از قبل مبنی بر اینکه زمانی وجود خواهد داشت که پادشاهی در اسرائیل برقرار شود، ظهور نمی‌کند. در واقع، اگر به زمان ابراهیم برگردید، خداوند می‌گوید: «در میان فرزندان ابراهیم، پادشاهانی ظهور خواهند کرد.» در تثنیه ۱۷، چیزی وجود دارد که «قانون پادشاه» نامیده می‌شود - این توضیح می‌دهد که وقتی پادشاهی را تعیین می‌کنید، این کاری است که پادشاه انجام خواهد داد. بنابراین پادشاهی پیش‌بینی می‌شود؛ هدف خدا این بود که قومش پادشاه داشته باشند. بنابراین من می‌خواستم این نظر را در مورد پیشگویی‌های بلعام بیان کنم.

الف. نام تثنیه ح. روزهای آخر موسی ۱. کتاب تثنیه

می‌خواهم جلوتر بروم، به بخش «روزهای آخر موسی» بروم، به دو نکته فرعی: یکی کتاب تثنیه و دیگری مرگ موسی. در زیر کتاب تثنیه سه عنوان فرعی وجود دارد که اولین آنها «نام» است که آخرین کتاب از اسفار پنجگانه یا تورات است. همانطور که متوجه شدید، در سنت عبری عنوان از کلمات سطرهای اول کتاب گرفته شده است. در این مورد، عنوانی که ما با آن آشنا هستیم از سنت عبری نیست، بلکه از ترجمه هفتادگانی است. در سنت عبری، عنوان از تثنیه ۱:۱ گرفته شده است: «این است سخنانی که موسی به اسرائیل در آن سوی اردن گفت.» «این است سخنان» عنوان در سنت یهودی است. اما عنوانی که ما برای تثنیه با آن آشنا هستیم در واقع از ترجمه تثنیه ۱۷:۱۸ گرفته شده است. چند دقیقه پیش اشاره کردم که تثنیه ۱۷:۱۸ «قانون پادشاه» نیز نامیده می‌شود که نحوه عملکرد پادشاه را هنگام ظهور پادشاهی در اسرائیل شرح می‌دهد. این آیه، تثنیه ۱۷:۱۸ آیه‌ای از آن «قانون پادشاه» است. در آن آمده است: «هنگامی که او [یعنی پادشاه] تاج و تخت پادشاهی خود را به دست می‌گیرد، باید برای خود نسخه‌ای از این قانون را که از کاهنان لاوی گرفته شده است، بر روی طوماری بنویسد.» بنابراین در متن عبری می‌بینید که «او باید برای خود نسخه‌ای از قانون بنویسد»، که در ترجمه سیتواجینت به این صورت ترجمه شده است: «او باید [به معنای واقعی کلمه] این قانون دوم را بنویسد.» حال در عبری کلمه‌ای است که می‌تواند به معنای کپی یا دوم باشد. و می‌بینید که سیتواجینت این را به عنوان *Misneh* «Deuter-» قانون دوم» ترجمه کرده است. فکر می‌کنم این یک ترجمه اشتباه است. و عنوان انگلیسی کتاب «به معنای «قانون دوم» شده است. این یک ترجمه نادرست است و می‌تواند باعث سوءتفاهم شود «*onomion*» من فکر می‌کنم می‌توان آن را به یک معنا به درستی فهمید و می‌تواند مفید باشد، اما می‌تواند باعث سوءتفاهم شود.

به طور کلی، فکر می‌کنم همیشه به روش‌های نادرستی فهمیده شده است. اگر آن را «قانون دوم» ترجمه کنید، ممکن است این تصور به ذهن‌تان خطور کند که این قانون دومی است که با قانون اول متفاوت است. قانون اول در سینا داده شد. این قانونی است که چهل سال بعد به نسل جدیدی که در طول سرگردانی در بیابان بزرگ شده بودند، داده شد. به یاد داشته باشید زمانی که آنها به دلیل عدم ایمانشان در اواسط کتاب اعداد در قادش برنیع بودند.» جاسوسان بیرون رفتند و با گزارش منفی برگشتند و گفتند: «ما به هیچ وجه نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم. بنابراین قانون دوم را می‌توان به عنوان قانونی درک کرد که با قانونی که در سینا داده شد متفاوت است.

این گفته تا حدودی حقیقت دارد، زیرا اگر به تدوین شریعت در تثنیه نگاه کنید و آن را با تدوین شریعت در خروج مقایسه کنید، متوجه خواهید شد که در برخی موارد تفاوت‌های جزئی وجود دارد. برخی از ده فرمان در تثنیه ۵ کاملاً متفاوت از خروج ۲۰ بیان شده‌اند. اما چیزی که نباید از این نتیجه گرفت این است که این یک شریعت دوم است که به هیچ وجه با شریعت داده شده در سینا متناقض یا مغایر است. این صرفاً بازگویی شریعت توسط موسی به نسل بعدی مردم به روشی است که با شریعت داده شده در سینا سازگار و هماهنگ است. این شریعت دوم نیست به این معنا که مجموعه‌ای متفاوت از مطالب نسبت به آنچه در سینا داده شد، باشد. بنابراین، این یکی از مواردی است که می‌تواند باعث سوء تفاهم شود.

راه دومی که می‌تواند باعث سوء تفاهم شود این است که عنوان کتاب تلویحاً می‌گوید که این صرفاً تکرار شریعت اول است. اگر چنین است، چرا باید به تثنیه توجه زیادی کنیم؟ اگر لاویان و اعداد صرفاً تکرار آنچه قبلاً داده شده است، چرا آنها را نمی‌خوانیم؟ چرا ما این کتاب را داریم؟

جالب است که در متن سامری تورات از تثنیه و همچنین در طومار بحرالمیت از تثنیه، تلاش‌هایی برای هماهنگ کردن تثنیه با متن قوانین خروج و اعداد دیده می‌شود. بنابراین تفاوت‌های بین این دو عمداً به حداقل رسیده است. به نظر می‌رسد تلاشی برای نزدیک‌تر کردن متن تورات از متن بحرالمیت و متن سامری نسبت به «متن عبری ماسورتی وجود دارد. اما ترجمه دقیق‌تر صرفاً «یک کپی» از این قانون است نه «یک قانون دوم قرار بود پادشاه یک کپی از این قانون بنویسد. اینکه چرا سپتواجینت آن را به این شکل ترجمه کرده و چرا این عنوان کتاب شده است، یک سوال بی‌پاسخ است. اگر به تثنیه ۱۸:۱۷ برگردید، هنوز می‌توانید این سوال را بپرسید: «قانون مورد نظر چیست؟» «پادشاه باید برای خود یک کپی از این قانون بنویسد.» چه قانونی؟ آیا فقط قانون پادشاه است که می‌گوید پادشاه چگونه باید حکومت کند یا وظیفه خود را به عنوان پادشاه انجام دهد؟ یا «این قانون» کل تورات است؟ یا فقط کتاب تثنیه است؟ سه گزینه وجود دارد. من تمایل دارم فکر کنم منظور کل کتاب تثنیه است، تا یک نسخه از این بازگویی شریعت توسط موسی در دشت‌های موآب داشته باشد تا او را در هنگام به عهده گرفتن مسئولیت‌ها به عنوان پادشاه راهنمایی کند. برای اینکه این بحث در مورد عنوان به نتیجه برسد اشتقاق عنوان از ترجمه این عبارت از تثنیه ۱۸:۱۷ عنوانی را ارائه داده است که می‌تواند اشتباه فهمیده شود، و عنوانی است که فکر نمی‌کنم در ترکیب اصلی یا در متنی که از آن گرفته شده است، به این شکل در نظر گرفته

شده باشد. حال، با این اوصاف، گزینه دیگر این است که با سنت یهودی همراه شویم: «اینها کلمات هستند». اگر به درستی درک شود، عنوان «تثنیه» احتمالاً بیشتر از «اینها کلمات هستند» ایده کتاب را منتقل می‌کند، که چیز زیادی به شما نمی‌گوید.

ب. «اهمیت تثنیه در عهد عتیق» است. در صفحه ۴۵، پاراگرافی در مورد ب. اهمیت تثنیه در عهد عتیق وجود دارد که از کتاب جالبی از ساموئل شولتز گرفته شده است، که مدت زیادی عضو هیئت علمی دانشکده ۴۵ تحصیلات تکمیلی کالج ویتون بود. او کتابی به نام «*تثنیه، انجیل عشق*» نوشته است. این کتاب، کتابی عامه‌پسند بود، نه یک بحث آکادمیک فنی در مورد تثنیه، اما ایده‌هایی که او در آن کتاب مورد بحث قرار می‌دهد به نظر من بسیار مفید است. به پاراگراف اول توجه کنید که می‌گوید: «کتاب تثنیه از دیدگاه وحی خدا، مهم‌ترین کتاب عهد عتیق است.» نمی‌دانم، اگر کسی از شما بپرسد که مهم‌ترین کتاب عهد عتیق چیست، ذهن شما به سمت تثنیه می‌رود؟ احتمالاً نه. اما این چیزی است که او می‌گوید. «در تمام سال‌های بررسی عهد عتیق، نویسنده فقط اشارات کوتاهی به تثنیه به عنوان کتابی که صرفاً آنچه را که قبل از اسفار پنجگانه آمده است، مرور یا تکرار می‌کند، کرده است.» او به آن توجه نکرد؟ «اما اینطور نیست. این یکی از کتاب‌هایی است که در عهد جدید بیشترین استناد را دارد. طبق عهد جدید یونانی تقریباً ۲۰۰ بار به آن استناد شده است.» بنابراین او جمله‌ای را بیان می‌کند که به نظر من کاملاً قابل توجه است. چه با این جمله موافق باشید چه نباشید، فکر می‌کنم مطمئناً می‌توان گفت که باید پذیرفت که تثنیه نقش بسیار مهمی در وحی عهد عتیق ایفا می‌کند. بعداً در این مورد بیشتر خواهیم گفت. اما وقتی از تثنیه فراتر می‌روید، الهیات و مفاهیم تمام کتاب‌های تاریخی (یوشع، داوران، پادشاهان و غیره) منعکس کننده الهیات تثنیه است. تأثیر تثنیه در کتب نبوی اغلب بسیار قابل توجه است. بنابراین تثنیه کتابی بسیار مهم است.

بیابید زمینه را در پس‌زمینه این موضوع قرار دهیم. اسرائیل پس از آن رهایی چشمگیر از زمینه و پیشینه مصر، در سینا با خداوند پیمان بست. در سینا، او تعهداتی را که پیمان‌ش به همراه داشت، اعلام کرد. همانطور که اشاره کردم، اسرائیل سینا را ترک کرد و به دلیل عدم ایمانشان، یک نسل کامل در بیابان جان باختند. نسل جدید، اکنون در مرز سرزمین کنعان، درست در آن سوی رود اردن، در دشت‌های موآب، جایی که اردو زده بودند هستند. کاری که موسی در این کتاب انجام می‌دهد، خلاصه کردن انتظارات خداوند از این نسل جدید است. و او این نسل جدید را به چالش می‌کشد تا در راه خداوند گام بردارند و از تعهدات عهدی خود پیروی کنند. فکر می‌کنم می‌توان گفت که کتاب تثنیه به همان اندازه که قانونی است، موعظه نیز هست. اگر به ساختار کتاب نگاه کنید می‌بینید که موسی سه خطابه دارد. او واقعاً برای بنی اسرائیل موعظه می‌کند و آنها را به چالش می‌کشد تا به تعهدات عهدی خود عمل کنند.

به آنچه شولتز در پاراگراف ب در صفحه ۴۱ می‌گوید نگاه کنید. موسی موعظه می‌کند و شولتز می‌گوید که عشق در قلب پیام قرار دارد. «نه فهرست بایدها و نبایدها یا قوانین شریعت برای زندگی، نه اعمال نیک و نه حتی یک معیار اخلاقی والا، تمرکز اصلی نبود. اساس همه اینها یک رابطه حیاتی با خدا، یک رابطه عاشقانه بود. از این رابطه عاشقانه، تمام ملاحظات دیگری که برای انسان مهم بودند، بیرون آمد. عشق به انسان توسط خدا آغاز شد. این عشق از عمل انسان ناشی نمی‌شد. اگرچه مراقبت دلسوزانه خدا به همه بشریت عطا شده بود، اما عشق خدا به اسرائیل با ابراهیم، اسحاق و یعقوب آغاز شد. عشق خدا از طریق رهایی معجزه‌آسای آنها از مصر برای تمام ملت آشکار شد. به عنوان دریافت کننده عشق خدا، که از طریق رستگاری و مراقبت مداوم او آشکار بود، از اسرائیلی انتظار می‌رفت که با عشق و فداکاری تمام عیار پاسخ دهد. این پاسخ تمام منابع وجود او را به کار گرفت: قلب، روح، ذهن و قدرت او. این عشق و فداکاری منحصر به فرد بود؛ هیچ خدای دیگری نمی‌توانست در چنین رابطه‌ای مجاز یا تحمل شود.» حال دوباره به زمینه این موضوع نگاه کنید. من فکر می‌کنم شولتز کاملاً حق دارد که توجه را به این کلمه «عشق» که در قلب پیام قرار دارد، جلب کند.

اما در زمانی که موسی در دشت‌های موآب با بنی‌اسرائیل سخن گفت، بنی‌اسرائیل در شطمأن ورود به سرزمین کنعان و استقرار در آن بودند. مردم بت‌پرست سرزمین کنعان، آنها را با آداب و رسوم، خدایان و اعمال مذهبی خود آشنا کردند. سؤال پیش روی بنی‌اسرائیل این بود: آیا آنها اعمال کنعانی‌ها را می‌پذیرفتند و خدایان کنعانی‌ها را می‌پذیرفتند، یا به خداوند وفادار می‌ماندند؟ پس از رفتن موسی به بالای کوه، پس از برقراری اولیه پیمان، بنی‌اسرائیل در امور عبادت چه کردند؟ آنها گوساله طلایی را برای پرستش ساختند. اکنون نسل جدیدی دارید. این نسل جدید در دشت‌های موآب چه خواهد کرد؟

«به اعداد ۲۵ نگاه کنید. در آیه ۱ می‌خوانیم: «در حالی که بنی‌اسرائیل در شطیم اقامت داشتند دشت‌های موآب شطیم مکانی در دشت‌های موآب درست روبروی کنعان است. فقط برای درک آن زمینه، به یوشع ۲:۱۱ نگاه کنید یوشع پسر نون مخفیانه دو جاسوس از شطیم فرستاد.» به یوشع ۳:۱ نگاه کنید: «صبح زود، یوشع و تمام اسرائیل» از شطیم حرکت کردند و به اردن رفتند.» آنها در آنجا اردو زدند تا آماده عبور به سرزمین کنعان شوند، و چه اتفاقی می‌افتد؟ در اعداد ۱:۲۵، «هنگامی که آنها در شطیم بودند، مردان شروع به زنا با زنانی کردند که آنها را به قربانی‌های خدایان خود دعوت می‌کردند. مردم می‌خوردند و در مقابل این خدایان سجد می‌کردند. بنابراین «اسرائیل به پرستش بعل فغور پیوست. و خشم خداوند بر اسرائیل شعله‌ور شد»

این نسل جدید، در دشت‌های موآب، در آستانه‌ی ورود به سرزمین موعود است؛ با این حال، آنها به پرستش بت‌پرستان کشیده می‌شوند. بنابراین فکر می‌کنم تنبیه را باید با در نظر گرفتن این پیشینه خواند: موسی از بنی‌اسرائیل می‌خواهد که منحصرأً به خداوند وفادار بمانند، او را با تمام قلب، ذهن و روح خود دوست داشته باشند آن عشق و فداکاری قرار بود پاسخی به اعمال مهربانانه و قدرتمند او از طرف آنها باشد. او آنها را از مصر

رهایی داده بود، آنها را به سینا آورده بود، با آنها پیمان بسته بود و شریعت خود را به آنها داده بود. آن شریعت را به یاد داشته باشید - این فیض، شریعت، فیض است. شریعت وسیله‌ای برای فیض بود که باید از آن اطاعت کرد و انتظار برکت داشت. بنابراین شولتز می‌گوید، در قلب پیام موسی، اینجا در دشت‌های موآب، فقط باید‌ها و نباید‌ها مطرح نیست، بلکه «خداوند خدای خود را با تمام قلب، ذهن و روح خود دوست بدارید.» و این منحصرأ برای یهوه بودن است.

به آن متن معروف تثنیه ۴: ۶-۵، شِیمِع ، نگاه کنید : «ای اسرائیل، بشنو، خداوند شِیمِع و عشق به خدا خدای ما، خداوند واحد است. خداوند، خدای خود را با تمام قلب، با تمام روح و با تمام قدرت خود دوست بدار. این احکامی که به شما می‌دهم باید بر قلب‌های شما باشد. آنها را بر فرزندان خود حک کنید.» ترجمه آیه ۴ دشوار می‌گردد: «ای اسرائیل، بشنو، خداوند، خدای ما NIV است. اگر به عبری نگاه کنید، ابهام خاصی وجود دارد: نگاه کنید، می‌گوید N وجود دارد، و اگر به آن یادداشت N خداوند واحد است.» در نسخه من یک یادداشت متنی آیه ۴ «خداوند، خدای ما، خدای واحد است» یا «خداوند، خدای ماست، خدای واحد است» یا «خداوند، خدای ماست، خداوند واحد است.» من تمایل دارم فکر کنم که آخرین مورد بهترین مورد است: «خداوند، تنها خداست.» بنابراین خداوند را با تمام قلب، روح، ذهن و قدرت خود دوست بدار

در هر صورت، عشق در قلب پیام قرار دارد. به شولتز برگردید. پاراگراف ج، صفحه ۴۵: «از رابطه منحصر به فرد با خدا، اسرائیلی باید عشق خود را به صورت افقی به همسایه خود ابراز می‌کرد. تنها زمانی که او عشق خدا را تجربه می‌کرد، واجد شرایط ابراز عشق به همسایه خود بود. درک عمیق عشق خدا، سرچشمه‌ای را فراهم کرد که به اسرائیلی اجازه می‌دهد هم‌نوع خود را به معنای واقعی دوست داشته باشد. این عشق عمودی و افقی است که عیسی آن را به عنوان جوهره تمام آنچه خدا از انسان برای رسیدن به رستگاری ابدی خواسته است مشخص کرد.» در متی، مرقس و لوقا، «عشق چه چیزی را می‌طلبد؟ خداوند، خدای خود را با تمام قلب، ذهن و روح خود دوست بدار؛ و همسایه خود را مانند خودت دوست بدار.» این همان رابطه عمودی و افقی است متخصص شریعت موسی به عنوان نماینده فریسیان با عیسی موافق بود که قانون عشق از همه ملاحظات دیگر مهم‌تر است. در کتاب تثنیه بود که عیسی و رهبران مذهبی هسته وحی خدا به انسان را به صورت مکتوب یافتند. عیسی همچنین اشاره کرد که این کتاب، جوهره تمام آنچه در شریعت و پیامبران نوشته شده است را نشان می‌دهد. در نتیجه، ما به خوبی می‌توانیم این کتاب را مطالعه کنیم که به ما بینش و درک زمینه‌ای را می‌دهد که این عشق، در آن به موسی وحی و بیان شده است. بنابراین، این تأکید دوگانه‌ای است که در کتاب یافت می‌شود: عشق به خدا، و عشق افقی به همسایه مانند خود.

جمله پایانی که از شولتز دارم این است: «این دو مسئولیت، عشق کامل به خدا و عشق به همسایه جوهره پیام خدا به انسان را تشکیل می‌دادند که از طریق موسی در حوریب آشکار شد.» حالا به صفحه بعد توجه

یا قانون دوم، نه *deuter-onomios* «: کنید، زیرا فکر می‌کنم اینجا جایی است که تثنیه به اشتباه فهمیده شده است قانون‌گرایی، نه آیین، نه جزئیات ظاهری رعایت مذهبی، نه رعایت قوانین ده فرمان یا عقیده؛ هیچ یک از اینها اساسی نبودند. بلکه موسی بر رابطه حیاتی با خدا به عنوان اساسی برای همه مسائل دیگر در زندگی تأکید داشت دوم از این، یک رابطه عاشقانه واقعی با هم‌نوع بود.» من فکر می‌کنم شولتز در این دیدگاه اساسی که منعکس تثنیه ۴:۶، اما به تثنیه ۱۲:۱۰ نگاه کنید: «و اکنون .کننده خطبه موسی در دشت‌های موآب است، حق داشت ای اسرائیل، خداوند خدای شما از شما چه می‌خواهد، جز اینکه از خداوند خدای خود بترسید، در تمام راه‌های او گام بردارید و او را دوست داشته باشید.» خدا چه می‌خواهد؟ از او بترسید، او را دوست داشته باشید. «خداوند را با تمام قلب و تمام جان خود خدمت کنید تا فرامین و احکام خداوند را که امروز برای خیر و صلاح شما به شما داده‌ام، رعایت کنید»

به تثنیه ۱۱:۳۰ و آیات بعدی نگاه کنید. من به فصل ۱۱ برمی‌گردم، اما ابتدا به فصل ۳۰ تثنیه ۳۰ نگاهی می‌اندازیم. «آنچه امروز به شما فرمان می‌دهم برای شما خیلی دشوار یا دور از دسترس شما نیست. در آسمان نیست که بپرسید: «چه کسی به آسمان صعود خواهد کرد تا آن را به ما برساند و ما از آن اطاعت کنیم؟» و نه در آن سوی دریا است که بپرسید: «چه کسی از دریا عبور خواهد کرد تا آن را به ما برساند و ما از آن اطاعت کنیم؟» نه، این کلام بسیار به شما نزدیک است؛ در دهان و قلب شماست تا از آن اطاعت کنید. ببینید، من امروز، زندگی و سعادت، مرگ و نابودی را پیش روی شما قرار می‌دهم. زیرا امروز به شما دستور می‌دهم که خداوند خدای خود را دوست داشته باشید، در راه‌های او قدم بردارید و از دستورات، فرامین و قوانین او پیروی کنید. آنگاه زنده خواهید ماند و افزایش خواهید یافت و خداوند، خدای شما، شما را در سرزمینی که برای تصرف آن وارد می‌شوید، برکت خواهد داد. اما اگر دلتان برگردد و اطاعت نکنید و اگر به سوی خدایان دیگر کشیده شوید و آنها را پرستش کنید، امروز به شما اعلام می‌کنم که مطمئناً نابود خواهید شد. در سرزمینی که از اردن عبور می‌کنید تا وارد آن شوید و تصرف کنید، عمر طولانی نخواهید داشت. امروز آسمان و زمین را شاهد می‌گیرم که زندگی و مرگ، برکت و لعنت را پیش روی شما قرار داده‌ام. اکنون زندگی را انتخاب کنید تا شما و فرزندانان زنده بمانید و خداوند، خدای خود را دوست داشته باشید، به صدای او گوش دهید و به او بچسبید. زیرا خداوند زندگی شماست و سال‌های زیادی را در سرزمینی که سوگند یاد کرد به پدرانان، ابراهیم، اسحاق و ... بدهد، به شما خواهد داد. یعقوب.» بنابراین این تأکید بارها در کتاب آمده است

گفتم که می‌خواهم به فصل ۱۱ برگردم. این فصل پیام کتاب را به طور تثنیه ۱۱ خلاصه پیام کتاب خلاصه خلاصه می‌کند و شرح بسیار مختصری از آنچه خداوند از انسان می‌خواهد، ارائه می‌دهد. ببینید به نحوه شروع آن فصل نگاه کنیم. در آیه ۱ چه می‌گوید؟ «خداوند، خدای خود را دوست بدار و الزامات، فرامین، قوانین و

دستورات او را همیشه رعایت کن.» آنچه در ادامه می‌آید شرح اعمال قدرتمند خداوند به نمایندگی از قومش است به آیه ۷ بروید، می‌خوانید: «چشمان شما همه این کارهای عظیم خداوند را دید.» برخی از کارهای بزرگی که خداوند انجام داده بود چه بودند؟ خب، رهایی‌هایی هم وجود داشت. به آیات ۲-۴ نگاه کنید: «امروز به یاد داشته باشید که فرزندان شما کسانی نبودند که تأدیب خداوند، خدایتان را دیدند و تجربه کردند: عظمت او، دست قدرتمند او، بازوی دراز او؛ نشانه‌هایی که او انجام داد و کارهایی که در قلب مصر، هم با فرعون پادشاه مصر و هم با تمام کشورش انجام داد؛ آنچه او با ارتش مصر، با اسب‌ها و ارابه‌هایش انجام داد، چگونه آنها را با آب‌های دریای سرخ غرق کرد در حالی که شما را تعقیب می‌کردند، و چگونه خداوند ویرانی دائمی بر آنها وارد کرد. فرزندان شما نبودند که آن را دیدند» - شما بودید. در آیه ۵ آنها تدارکاتی برای نیازهای خود دیدند: «فرزندان شما نبودند که دیدند او چه کاری برای شما در بیابان انجام داد تا اینکه به این مکان رسیدید.» او چه چیز دیگری فراهم کرد؟ در آیه ۶، تأدیب و داوری: «... و آنچه را که با داتان و ابیرام، پسران الیاب رئوبینی، کرد، هنگامی که زمین دهان خود را درست در میان تمام اسرائیل گشود و آنها را با خانواده‌ها، خیمه‌هایشان و هر موجود زنده‌ای که به آنها تعلق داشت، بلعید. چشمان شما این چیزها را دید.» اینها کسانی بودند که زیر ۲۱ سال سن داشتند. کسانی که مردند. سال و بالاتر بودند. این نسل جوان‌تر بود ۲۱.

اکنون آن دانش از گذشته - روشی که خداوند آنها را نجات داده، حمایت کرده و حتی آنها را داوری کرده بود - مبنایی برای آنچه در آینده انتظار می‌رفت، فراهم می‌کرد. اسرائیل می‌توانست بداند که اگر به خداوند وفادار باشند، در آینده برکت او را تجربه خواهند کرد. به آنچه در آیه ۸ آمده است توجه کنید: «پس تمام دستوراتی را که امروز به شما می‌دهم، رعایت کنید تا قدرت داشته باشید که وارد سرزمینی شوید که برای تصرف آن از اردن عبور می‌کنید.» اگر آنها مطیع باشند، سرزمین را در اختیار خواهند داشت و مالکیت آن را حفظ خواهند کرد. آیه تا در سرزمینی که خداوند برای پدرانان قسم خورد که به آنها و فرزندانشان بدهد، سرزمینی که با شیر و ۹: عسل جاری است، عمر طولانی داشته باشید.» و اگر دستورات آیات ۱۰-۱۷ را رعایت کنند، در سرزمین موفق خواهند شد. «سرزمینی که برای تصرف آن وارد می‌شوید، مانند سرزمین مصر نیست، سرزمینی که از آن آمده‌اید، جایی که بذر خود را کاشتید و آن را با پای پیاده مانند یک باغ سبزیجات آبیاری کردید. اما سرزمینی که برای تصرف آن از اردن عبور می‌کنید، سرزمینی با کوه‌ها و دره‌ها است که از آسمان باران می‌نوشد. این سرزمینی است که خدای شما از آن مراقبت می‌کند؛ چشمان یهوه، خدای شما، از آغاز سال تا پایان آن، پیوسته بر آن است. پس اگر با ایمان از دستوراتی که امروز به شما می‌دهم پیروی کنید - یعنی خداوند، خدای خود را دوست داشته باشید و با تمام قلب و تمام روح خود به او خدمت کنید - آنگاه من باران را در فصل خود، چه باران‌های پاییزی و چه باران‌های بهاری، بر زمین شما خواهم فرستاد تا بتوانید غله، شراب تازه و روغن را در خود جمع کنید. من در مزارع برای دام‌های شما علف فراهم می‌کنم و شما خواهید خورد و سیر خواهید شد. مراقب باشید و گرنه فریب خواهید خورد که برگردید و خدایان دیگر را پرستش کنید و در برابر آنها تعظیم کنید. آنگاه خشم

خداوند بر شما شعله‌ور خواهد شد و آسمان‌ها را خواهد بست تا باران نبارد و زمین هیچ محصولی ندهد و شما به زودی ... از سرزمین خوبی که خداوند به شما داده است، هلاک شوید. آنها زمین را تصرف و حفظ خواهند کرد اگر اطاعت کنند، بر ساکنان زمین پیروز خواهند شد. به آیه ۲۲ مراجعه کنید: «اگر تمام این دستوراتی را که به شما می‌دهم به دقت رعایت کنید - خداوند خدای خود را دوست داشته باشید، در تمام راه‌های او قدم بردارید و به او بچسبید - آنگاه خداوند تمام این ملت‌ها را از پیش روی شما بیرون خواهد راند؛ و شما ملت‌های بزرگتر و قوی‌تر از خود را بیرون خواهید راند. هر جایی که پای خود را بگذارید، از آن شما خواهد بود: قلمرو شما از بیابان تا لبنان و از رودخانه فرات تا دریای غربی امتداد خواهد داشت. هیچ کس نمی‌تواند در برابر شما ایستادگی کند خداوند خدای شما، همانطور که به شما وعده داده است، وحشت و ترس شما را بر تمام سرزمین، هر کجا که بروید، خواهد افکند.» بنابراین این پیش روی اسرائیل قرار گرفته است: آنها باید خداوند را دوست داشته باشند و در راه‌های او قدم بردارند و او آنها را به این روش‌های توصیف شده برکت خواهد داد.

اما آنچه در تثنیه ۲۶: ۱۱-۳۲ آمده است، گزینه‌هایی است که برای اسرائیل باز است و برکات و نفرین‌ها انتخاب با آنهاست. اگر اطاعت کنند، برکت خدا را تجربه خواهند کرد. اگر نافرمانی کنند، لعنت او را تجربه خواهند کرد. بیابید به آیه ۲۶ و آیات بعدی نگاه کنیم. موسی می‌گوید: «ببینید، من امروز یک برکت و یک لعنت پیش روی شما قرار می‌دهم - برکت اگر از فرامین خداوند، خدایتان که امروز به شما می‌دهم اطاعت کنید؛ لعنت اگر از فرامین خداوند، خدایتان سرپیچی کنید و از راهی که امروز به شما دستور می‌دهم، روی برگردانید و خدایان دیگری را که نمی‌شناسید، پیروی کنید. هنگامی که خداوند، خدایتان، شما را به سرزمینی که برای تصرف آن وارد می‌شوید، بیاورد، باید بر کوه جریزیم برکت‌ها و بر کوه عیبال لعنت‌ها را اعلام کنید. همانطور که می‌دانید، این کوه‌ها در آن سوی اردن، در غرب جاده، به سمت غروب خورشید، نزدیک درختان بزرگ مور، در قلمرو کنعانی‌هایی که در عربیه در مجاورت جلجال زندگی می‌کنند، قرار دارند. شما در شرف عبور از اردن هستید تا وارد سرزمینی شوید که خداوند، خدایتان به شما می‌دهد و آن را تصرف کنید. وقتی آن را تصرف کردید و در آنجا ساکن شدید، مطمئن شوید که از تمام فرامین و قوانینی که امروز پیش روی شما قرار می‌دهم، اطاعت می‌کنید.» بنابراین چالش موسی این است: مطیع باشید و برکت خدا را تجربه خواهید کرد. اگر نافرمانی کنی، لعنت و داوری او را تجربه خواهی کرد.

این چالش واقعاً دیدگاهی را فراهم می‌کند که از آن می‌توان تجربه اسرائیل به عنوان یک ملت پس از ورود به سرزمین کنعان را درک کرد. در طول زندگی یوشع اوضاع نسبتاً پایدار بود. اما به کتاب بعدی، کتاب داوران، می‌رسیم. در کتاب داوران، این چرخه، رویگردانی از خداوند و داوری او را داریم. بنی اسرائیل توسط اقوام مختلف مورد ستم قرار می‌گیرند؛ سپس آنها به درگاه خداوند فریاد می‌زنند، او آنها را نجات می‌دهد و آنها - صلح، آرامش و برکت دارند. سپس آنها دوباره این چرخه را طی می‌کنند و این فقط تکرار یک چرخه نیست

واقعاً یک مارپیچ نزولی است. اوضاع بدتر و بدتر می‌شود. در پایان کتاب داوران، هرج و مرج کامل است، زیرا آنها از الگویی که موسی پیش روی آنها قرار داد، پیروی نکرده بودند.

بنابراین، فکر می‌کنم می‌توان گفت که تثنیه برای درک آنچه در کتاب‌های باقی‌مانده عهد عتیق، چه کتاب‌های تاریخی و چه کتاب‌های نبوی، آمده است، اساسی است، زیرا تاریخ اسرائیل از این الگو پیروی می‌کرد. مفاد این عهد، بسته به اینکه آیا اسرائیل در راه خداوند گام برمی‌داشت و منحصراً خداوند را دوست می‌داشت، خود به خود شکل می‌گرفت. خداوند دائماً و مکرراً پیامبران خود را می‌فرستاد تا اسرائیل را به راه عهد و وفاداری به بنیان‌های خود فرا بخوانند. در بسیاری از موارد، پیامبران لعنت‌های داوری عهد را اعلام می‌کنند زیرا مردم رویگردان شده بودند. بنابراین کتاب تثنیه از این جهت که پایه و اساس تمام آنچه در بقیه عهد عتیق آمده است را بنا می‌نهد، بسیار مهم است.

می‌توانم بگویم که در فصل ۱۱، به آن ساختار پیمان برمی‌گردید. به یاد داشته باشید که ما در مورد چگونگی پیروی اساسی تثنیه از آن ساختار صحبت کردیم. فصل ۱۱ در واقع شروط اساسی است؛ شما باید خداوند را دوست داشته باشید، آن تعهد اساسی وفاداری. می‌بینید که فصل ۱۲ چگونه شروع می‌شود، از شروط اساسی در فصل ۱۱ به شروط جزئی که در ادامه می‌آیند. فصل ۱۲ با این جمله شروع می‌شود: «اینها احکام قوانینی هستند که باید مراقب باشید از آنها پیروی کنید» - در اینجا تعهدات جزئی پیمان را می‌یابید.

به طرح کلی‌تان توجه کنید، می‌خواهم چیزی در مورد تاریخ نگارش تثنیه بگویم. قبلاً کمی در مورد آن صحبت کردیم، اما می‌خواهم کمی بیشتر بگویم. اما دفعه بعد باید به آن بپردازیم.

رونویسی توسط داون سیانسی و استفانی فیتزجرالد
راف ویرایش توسط تد هیلدبرانت ویرایش نهایی توسط الیزابت فیشر روایت مجدد توسط تد هیلدبرانت